

Political Assessment of the Strategic Approach and Positions of the Islamic Republic of Iran Regarding the Shanghai Cooperation Organization

Navid Nozaem¹, Seyyed Baqir Mirabbasi², Maryam Moradi³, Sohail Sohaili Najafabadi⁴

¹ PhD Student, Department of Public International Law, Qeshm Branch, Islamic Azad University, Qeshm, Iran. nozaemnavid@gmail.com

² Associate Professor, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran (Corresponding author). mirabbasi.sb@gmail.com

³ Assistant Professor, Department of Law, Qeshm Branch, Islamic Azad University, Qeshm, Iran. moradimaryam@yahoo.com

⁴ Assistant Professor, Department of Public International Law, Qeshm Branch, Islamic Azad University, Qeshm, Iran. soheil.sohaily@gmail.com

Abstract

The objective of this research is to politically assess the strategic approach and positions of the Islamic Republic of Iran concerning the Shanghai Cooperation Organization (SCO). The research method is descriptive-analytical, and the findings indicate that the mutual interests of Iran and the two major powers within the SCO, Russia, and China, in preventing American influence in Southwest Asia, particularly Central Asia, have brought them closer together within the framework of bilateral relations and also within the SCO. To counter American hegemony at the regional level and ensure its national interests against the security threats posed by the United States, the Islamic Republic of Iran has taken steps towards permanent membership in the SCO. Permanent membership in the SCO has provided structural opportunities for Iran, which, on one hand, can create a balance against American hegemony in the region with the support of the powers within this structure, and on the other hand, enhances Iran's political and security status in Central Asian equations and Middle Eastern developments. Therefore, with the aforementioned high capacities in the Middle East region, Iran has the necessary strategic capability to become a regional power.

Keywords: Islamic Republic of Iran, Shanghai Cooperation Organization, international organizations, foreign relations, foreign policy, China, United States.

ارزیابی سیاسی رویکرد راهبردی و مواضع جمهوری اسلامی ایران در قبال سازمان همکاری شانگهای

نوید نوزعیم^۱، سید باقر میرعباسی^۲، مریم مرادی^۳، سهیل سهیلی نجف‌آبادی^۴

^۱ دانشجوی دکتری، گروه حقوق بین‌الملل عمومی، واحد قشم، دانشگاه آزاد اسلامی، قشم، ایران.

nozaeemnavid@gmail.com

^۲ دانشیار، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

mirabbassi.sb@gmail.com

^۳ استادیار، گروه حقوق، واحد قشم، دانشگاه آزاد اسلامی، قشم، ایران. moradimaryam@yahoo.com

^۴ استادیار، گروه حقوق بین‌الملل عمومی، واحد قشم، دانشگاه آزاد اسلامی، قشم، ایران.

soheil.sheily@gmail.com

چکیده

هدف پژوهش حاضر ارزیابی سیاسی رویکرد راهبردی و مواضع جمهوری اسلامی ایران در قبال سازمان همکاری شانگهای بود. روش پژوهش توصیفی-تحلیلی بوده و یافته‌ها نشان داد که، منافع ایران و دو قدرت بزرگ عضو سازمان شانگهای یعنی روسیه و چین در جلوگیری از نفوذ آمریکا در آسیای جنوب غربی به‌ویژه آسیای مرکزی، موجب نزدیکی آن‌ها به یکدیگر در چهارچوب مناسبات دوجانبه و همچنین در قالب سازمان همکاری شانگهای شده است. جمهوری اسلامی ایران جهت مقابله با هژمونی‌گرایی آمریکا در سطح منطقه‌ای و تضمین منافع ملی خود در برابر تهدیدات امنیتی این کشور، در راستای عضویت دائم در سازمان همکاری شانگهای گام برداشته است. عضویت دائم در سازمان همکاری شانگهای فرصت‌های ساختاری برای ایران فراهم ساخته که از یک‌سو به پشتوانه قدرت اعضای این ساختار در برابر هژمونی‌گرایی آمریکا در منطقه موازنه ایجاد کند، و از سوی دیگر، جایگاه سیاسی و امنیتی ایران در معادلات آسیای مرکزی و تحولات خاورمیانه را افزایش می‌دهد. بنابراین، ایران با ظرفیت‌های بالای یاد شده در منطقه خاورمیانه، توانمندی لازم را به لحاظ راهبردی، جهت تبدیل شدن به یک قدرت منطقه‌ای دارد.

کلیدواژه‌ها: جمهوری اسلامی ایران، سازمان همکاری شانگهای، سازمان‌های بین‌المللی، روابط خارجی، سیاست خارجی، چین، آمریکا.

استناد به این مقاله: نوزعیم، نوید؛ میرعباسی، سید باقر؛ مرادی، مریم؛ سهیلی نجف‌آبادی، سهیل (۱۴۰۳). ارزیابی سیاسی رویکرد راهبردی و مواضع جمهوری اسلامی ایران در قبال سازمان همکاری شانگهای. *سیاست‌پژوهی ایرانی*، (۱۱)، ص ۷-۲۴.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۱۵؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۲/۰۳/۱۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۴/۱۸؛ تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۳/۰۱/۰۵

ناشر: دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم

نوع مقاله: پژوهشی

© نویسندگان.



۱. مقدمه

سازمان همکاری شانگهای^۱ سازمان میان دولتی است که برای همکاری‌های چندجانبه امنیتی، اقتصادی و فرهنگی تشکیل شده است. این سازمان در سال ۲۰۰۱ توسط رهبران چین، روسیه، قزاقستان، تاجیکستان، قرقیزستان و ازبکستان با هدف برقرار کردن موازنه در برابر نفوذ امریکا و ناتو در منطقه پایه‌گذاری شد. نقش اصلی و تعیین‌کننده را در سازمان شانگهای، دو کشور چین و روسیه برعهده دارند. پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، حلقه‌ای دیگر بر حلقه‌های متداخل منطقه‌ای ایران افزوده شد و از آن پس، ایران از مسائل، نگرانی‌ها و درگیری‌ها در آسیای مرکزی و قفقاز متأثر شده است. سیاست خارجی ایران در آسیای مرکزی، هم‌راستا با همکاری منطقه‌ای سوق پیدا کرده است. در واقع با فروپاشی نظام دوقطبی و پایان جنگ سرد، کشورهای جهان، همکاری در چارچوب ترتیبات منطقه‌ای را بر تعامل و همکاری‌های بین‌المللی ترجیح دادند. دلایل بسیاری از جمله پیدایش بازیگران جدید با منافع متنوع و متعارض و همچنین ناکارآمدی نهادهایی چون جامعه ملل و سازمان ملل متحد، می‌تواند از عوامل عمده گرایش دولت‌ها به سوی سازمان‌های منطقه‌ای به‌شمار آید. در این میان، سازمان همکاری شانگهای به دلیل برخورداری از ظرفیت‌های عظیم، بستر مناسبی را برای تأمین منافع و امنیت ملی کشورهای منطقه از جمله جمهوری اسلامی فراهم کرده است. اصل مسلم در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در برابر سازمان‌ها و پیمان‌های امنیتی منطقه‌ای، اصل سرباز زدن و نپیوستن بوده است. اما همزمان با ظهور تحولات مثبت ناشی از روند شکل‌گیری سازمان، به‌ویژه با توجه به حضور دو قدرت مهم منطقه‌ای - جهانی (روسیه و چین) که مخالف شکل‌گیری نظام تک‌قطبی بودند و امیدواری به پیوستن کشورهای قدرتمند منطقه‌ای دیگر به آن نظیر هند، تمایل به همکاری با این سازمان در بخش‌های تصمیم‌گیرنده سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران شکل گرفت.

این تمایل به همکاری در اواخر دولت هشتم به این سازمان اعلام گردید و در نهایت موجب پذیرش عضویت ناظر ایران در سازمان - در نشست سران سازمان در شهر آستانه قزاقستان در ژوئن ۲۰۰۵ - گردید. بنابراین، عضویت ایران در این سازمان، نشان از تغییری راهبردی در رویکرد سیاست خارجی ایران بود. تمایل به عضویت دائم در سازمان نیز با روی کار آمدن دولت نهم، که نگاه به شرق در رأس سیاست خارجی آن بود نیز به‌صورت جدی دنبال شد. با توجه به اهمیت منطقه آسیای مرکزی و سازمان همکاری شانگهای در سیاست خارجی ایران، که اهمیت راهبردی به‌خصوص در زمینه امنیتی برای ایران دارد، در پژوهش حاضر ابتدا اهداف و انگیزه‌های

1. Shanghai Cooperation Organization

راهبردی ایران در آسیای مرکزی، سپس رویکرد راهبردی ایران نسبت به شانگهای مورد بررسی قرار می‌گیرد.

سؤال اصلی پژوهش این است که جمهوری اسلامی ایران در قبال سازمان همکاری شانگهای دارای چه مواضع و رویکردی است؟

فرضیه پژوهش بر این اصل استوار است که جمهوری اسلامی ایران جهت مقابله با هژمونی‌گرایی آمریکا در سطح منطقه‌ای و تضمین امنیت ملی خود در برابر تهدیدات امنیتی این کشور، و همچنین در راستای عضویت دائم در سازمان همکاری شانگهای گام برمی‌دارد. عضویت دائم در سازمان همکاری شانگهای، فرصت‌های ساختاری برای ایران فراهم می‌سازد. به این صورت که از یک‌سو به پشتوانه قدرت اعضای این ساختار در برابر هژمونی‌گرایی آمریکا، در منطقه موازنه ایجاد می‌کند و از سوی دیگر، جایگاه سیاسی و امنیتی ایران در معادلات آسیای مرکزی و تحولات خاورمیانه را افزایش می‌دهد.

۲. پیشینه پژوهش

موسوی و خدایی (۱۳۹۲)، در پژوهشی با عنوان «ایران و عضویت در سازمان همکاری شانگهای»، به ابعاد مثبت و منفی عضویت یا عدم عضویت ایران در این سازمان پرداخته‌اند. عزتی و یزدان‌پناه درو (۱۳۸۶)، در تحقیقی با عنوان «تحلیلی بر ژئوپلیتیک پیمان اقتصادی امنیتی - شانگهای با تأکید بر چشم‌انداز عضویت ایران در این سازمان»، به بررسی ژئوپلیتیکی و ظرفیت‌های امنیتی سازمان همکاری شانگهای پرداخته‌اند.

بزرگی و حسینی (۱۳۹۰)، در پژوهشی با عنوان «سازمان همکاری شانگهای؛ تحولات گذشته و چشم‌انداز آینده»، پس از مرور تحولات گذشته سازمان همکاری شانگهای، قابلیت‌های این سازمان در جنبه‌های مختلف از جمله اقتصاد، تجارت، سرمایه‌گذاری، انرژی و قدرت نظامی را مورد بررسی قرار داده‌اند.

رضایی و صالحی (۱۳۹۰)، در پژوهشی با عنوان «سازمان همکاری شانگهای و عضویت دائم جمهوری اسلامی ایران»، بر استفاده از ظرفیت‌های اعضای موجود و ناظر در راستای بهبود کارکرد این سازمان در نظام بین‌الملل تأکید دارند.

طباطبایی (۱۳۹۰)، در پژوهشی با عنوان «بررسی تطبیقی رویکردهای راهبردی چین، روسیه، آمریکا، هند، پاکستان، و ایران به سازمان همکاری شانگهای»، شکل‌گیری شرایط جدید در سطح نظام بین‌الملل بعد از فروپاشی شوروی و تبدیل شدن چین و روسیه به دو قدرت قابل توجه در اوراسیا و مؤسس این سازمان را مورد بررسی قرار داده است.

۳. سازمان همکاری شانگهای

روابط روسیه و چین در طی سال‌های ۱۹۸۹ تا ۲۰۰۷ دستخوش دگرگونی قابل توجهی شد و از رقابتی تلخ، به روابطی دوستانه- یک قدم مانده به یک اتحاد تمام عیار- تبدیل شد. بدین صورت که نه تنها روسیه و چین موافقت کردند مرزهای مشترک خود در آسیا را غیرنظامی نمایند، بلکه آنها همچنین به سرعت توافق کردند تا مرزهای مشترک خود را تعیین کنند؛ چیزی که برای دهه‌ها حل نشده باقی مانده بود. علاوه بر این، دو غول آسیایی- اروپایی «سازمان همکاری شانگهای»^۱، «شانگهای» را ایجاد کردند و در سال ۲۰۰۱ معاهده دوستی منعقد نمودند که مستلزم رایزنی‌های نزدیک در مسائل امنیتی بود. تمام این تحولات در فضایی توأم با انتقادهای مشترک از ایالات متحده انجام می‌شد (هنسن، تافت و ویول، ۱۳۹۰، ص ۶۴).

بر این اساس، سازمان همکاری شانگهای یک سازمان منطقه‌ای با هویت و کارکرد امنیتی- دفاعی (طبق اساسنامه سازمان) است که در سال ۱۹۹۶ با محوریت دو کشور روسیه و چین بنیان نهاده شد؛ و طی بیست سال گذشته (۲۰۱۶-۱۹۹۶) گسترش افقی (پذیرش اعضا) و عمودی (اهداف و وظایف) قابل توجهی را تجربه کرده است (کوز گر کالجی، ۱۳۹۴، ص ۲۱۶). از اسناد سازمان همکاری شانگهای می‌توان مطمئن شد که با گذشت زمان، سازمان شانگهای در حال تبدیل شدن به یک سازمان بین دولتی کاربردی‌تر و مؤثر است؛ با این حال سازمان همکاری شانگهای تحت تأثیر اوضاع بین‌المللی و روابط چین و روسیه قرار دارد (Hu, 2013, p. 102).

براساس اسناد امضاء شده منشور و بیانیه‌های سازمان، اهداف اصلی سازمان همکاری شانگهای عبارتند از:

- ۱) تقویت اعتماد متقابل و حسن همجواری مرزی و دوستی بین کشورهای عضو؛
- ۲) توسعه همکاری‌های ثمربخش در امور سیاسی، اقتصادی، تجارت علم و فناوری، فرهنگ، آموزش، انرژی، حمل و نقل، حفظ محیط زیست و غیره؛
- ۳) همکاری متقابل برای حفظ صلح امنیت و ثبات در منطقه؛
- ۴) ارتقاء کیفی ساختاری جدید در بخش سیاست و اقتصاد بین‌الملل براساس منطق، عدالت و دموکراسی (انوری و رحمانی موحد، ۱۳۸۸، ص ۳).

درحقیقت، فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و تشدید اختلافات مرزی در بین جمهوری‌های تازه تأسیس آسیای مرکزی و افزایش مشکلات امنیتی از یک طرف و خطر سرایت آن به جمهوری خلق چین و فدراسیون روسیه از طرف دیگر، زمینه شکل‌گیری سازمان همکای شانگهای را در شکل

1. Shanghai Cooperation Organization (SCO)

اولیه آن، یعنی «شانگهای ۵» به وجود آورد (Yardımcıoğlu, 2012: p. 3). با گردهمایی سران پنج کشور فدراسیون روسیه، جمهوری خلق چین، قزاقستان، قرقیزستان و تاجیکستان در شهر شانگهای در ۲۶ آوریل ۱۹۹۶، سازوکار جدید منطقه‌ای با هویت و کارکرد دفاعی-امنیتی تحت عنوان «گروه شانگهای ۵»^۱ شکل گرفت.

دغدغه و هدف اصلی پنج کشور از تشکیل این سازوکار منطقه‌ای، اعتمادسازی و حل و فصل مسائل و مشکلات مرزی بود که بسیاری از آنها از دوران اتحاد جماهیر شوروی به جای مانده بود؛ در اجلاس سال ۲۰۰۰، جمهوری ازبکستان به عنوان عضو ناظر و بدون برخورداری از حق رأی در گروه «شانگهای ۵» پذیرفته شد و متعاقب آن نیز، نام این سازمان به «مجمع شانگهای ۵» تغییر یافت. یک سال بعد و در اجلاس سران «مجمع شانگهای ۵» که در شهر شانگهای چین در ۱۴ ژوئن ۲۰۰۱ برگزار شد، تحولات بسیار مهمی در روند تکاملی این سازوکار منطقه‌ای به وقوع پیوست. در این اجلاس، وضعیت ازبکستان از ناظر به اصلی تغییر یافت و این کشور به عنوان ششمین عضو سازمان پذیرفته شد. در تحولی دیگر، با تصویب یک منشور اساسنامه جدید، «مجمع شانگهای ۵» به «سازمان همکاری شانگهای» تغییر نام داد. همچنین در این اجلاس، «کنوانسیون شانگهای برای مقابله با تروریسم جدایی‌طلبی و افراط‌گرایی»^۲ به تصویب رسید؛ که از این سه مورد، در متن منشور «سازمان همکاری شانگهای»، به عنوان «سه عنصر اهریمنی»^۳ نیز یاد شده است (کوزه‌گر کالجی، ۱۳۹۴، ص ۲۱۷).

در نهایت در اجلاس سران سازمان همکاری شانگهای در «اوپا» فدراسیون روسیه که در ۹ ژوئیه ۲۰۱۵ (۱۸ تیر ۱۳۹۴) برگزار شد، موضوع تبدیل عضویت اعضای ناظر به اصلی به صورت جدی‌تری مطرح گردید. در نشست «اوپا» با تغییر عضویت دو کشور هند و پاکستان از ناظر به اصلی موافقت شد و این دو کشور از ابتدای سال ۲۰۱۶ مراحل قانونی و اداری تبدیل عضویت را طی نمودند؛ اما در مورد وضعیت ایران به دلیل تداوم تحریم‌های شورای امنیت، تصمیم خاصی اتخاذ نشد (کوزه‌گر کالجی، ۱۳۹۴، ص ۲۱۸). ولی در همان جلسه عنوان شد، ایران می‌تواند روند تبدیل عضویت خود را بعد از به نتیجه رسیدن مذاکرات هسته‌ای ایران و گروه ۱+۵ و برداشته شدن تحریم‌های شورای امنیت آغاز کند؛ سرانجام در اجلاس بیست‌ویکم سران در سال ۲۰۲۱، با عضویت کامل ایران موافقت شد.

1. Shanghai Five Group

2. The Shanghai Convention Terrorism, Separatism and Extremism

3. Three Evil Forces

۴. انگیزه‌های راهبردی ایران در آسیای مرکزی

منطقه آسیای مرکزی با برخورداری از تاریخی کهن، در طول سده بیستم میلادی به‌عنوان بخشی از اتحاد جماهیر شوروی سابق به‌شمار می‌رفت. پس از فروپاشی شوروی، پنج جمهوری، مسلمان‌نشین این منطقه، یعنی قزاقستان، قرقیزستان، ازبکستان، تاجیکستان و ترکمنستان، به کشورهای مستقل تبدیل شدند (بدیعی و همکاران، ۱۳۹۳، ص ۲۵). این منطقه پس از پایان سلطه اتحاد جماهیر شوروی در حوزه‌های مختلفی مانند ژئوپلیتیکی (محل تلاقی قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای)، ژئوراهبردی، ژئواقتصادی (منابع عظیم انرژی، به‌ویژه نفت و گاز حوزه خزر) و ژئوفرهنگی (به‌ویژه در چهارچوب نظریه برخورد تمدن‌های هانتینگتون و بسترهای مناسب برای خیزش حرکات اسلام‌گرایی)، دارای اهمیتی روزافزون در نظام بین‌المللی گردید (سنایی، ۱۳۹۰، ص ۱۵۸-۱۵۱).

پس از فروپاشی شوروی و ظهور جمهوری‌های مستقل مشترک‌المنافع در سال ۱۹۹۱، منطقه قفقاز و آسیای مرکزی، توانایی مجدد در ایجاد ارتباط در زمینه‌های گوناگون سیاسی، امنیتی، اقتصادی و فرهنگی با همسایگان و سایر قدرت‌های فرامنطقه‌ای را یافت (Cox, 2012, p. 370-381). این منطقه به لحاظ راهبردی و به دلیل وجود ذخایر زیرزمینی نفت و گاز و موقعیت جغرافیایی مهم بین دریای خزر و دریای سیاه، در حوزه اوراسیای جدید، از منطقه‌ای دور از مرکز به منطقه‌ای موردتوجه قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای تبدیل شده است. از این‌رو، پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، یک‌بار دیگر اصطلاح «بازی بزرگ جدید» توسط تحلیلگران و کارشناسان مسائل منطقه به‌منظور تشریح رقابت قدرت‌های بزرگ برای حضور در آسیای مرکزی و پر نمودن خلأ ناشی از فروپاشی شوروی احیاء شد.

ایران از دیرباز تاکنون رابطه‌ای عمیق با منطقه آسیای مرکزی داشته است. به‌نحوی که حتی در برهه‌های زمانی طولانی‌مدت، منطقه آسیای مرکزی تحت سلطه حکومت مرکزی ایران بوده است (واعظی، ۱۳۹۰، ص ۴۲). از این‌رو، پیوندهای تاریخی، فرهنگی، تمدنی، ادبی، زبانی، قومی و ... ایران با کشورهای آسیای مرکزی از چنان قوت و اهمیتی برخوردار است، که تقریباً هیچ کشور دیگری را نمی‌توان مثال زد که از چنین پیوندها و اشتراکاتی با منطقه برخوردار باشد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۵، ص ۱۲۲). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در این منطقه از یک‌سو بر پایه عوامل همگرایی در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، از فرصت‌ها و زمینه‌های نفوذ و همکاری، برخوردار است و از طرف دیگر، با توجه به عوامل واگرایی، با چالش‌ها و تهدیدهایی مواجه شده که برآیند این امر، همواره در جهت‌گیری سیاست خارجی ایران در منطقه آسیای مرکزی،

تأثیرگذار بوده است (الهی دهقی و جمشیدی، ۱۳۹۳، ص ۵۰). بنابراین، جمهوری اسلامی ایران با توجه به موقعیت منطقه‌ای و بین‌المللی خود و همچنین فرصت‌ها و چالش‌هایی که در اثر ظهور کشورهای آسیای مرکزی در همسایگی خود به وجود آمده بود، انگیزه‌های راهبردی و اهداف خود را در منطقه اینگونه تعریف کرده است:

۴-۱. انگیزه‌های سیاسی - امنیتی ایران در آسیای مرکزی

انگیزه‌های سیاسی - امنیتی ایران در آسیای مرکزی عبارتند از:

- ✦ حفظ تمامیت ارضی کشورهای منطقه؛
- ✦ استقرار صلح، تحکیم ثبات سیاسی، مهار بحران‌ها و درگیری‌های قومی در هر یک از جمهوری‌های آسیای مرکزی؛
- ✦ جلوگیری از گسترش تروریسم و خطر بنیادگرایی طالبان به منطقه آسیای مرکزی؛
- ✦ حضور در تلاش‌های میانجی‌گرانه برای استقرار صلح در منطقه و حل و فصل اختلاف‌ها؛
- ✦ ایجاد زمینه تلاش منطقه‌ای و بین‌المللی برای جلوگیری از حضور نظامی ثابت و یا موقت قدرت‌های بزرگ در نزدیکی مرزهای خاکی و آبی ایران؛
- ✦ ایجاد روابط نزدیک سیاسی بر پایه اعتماد متقابل با جمهوری‌های منطقه؛
- ✦ جلوگیری از حمل و نقل و قاچاق مواد مخدر و اسلحه در کل منطقه و جلوگیری از ورود آن به مرزهای ایران؛
- ✦ تدوین رژیم حقوقی دریای خزر به گونه‌ای که حقوق ایران به شکل کامل رعایت شود؛
- ✦ تلاش برای اجماع‌سازی جهت غیرنظامی کردن دریای خزر؛
- ✦ جلب و گسترش همکاری‌های منطقه‌ای در قالب سازمان‌هایی مانند اکو و سازمان کشورهای ساحلی دریای خزر (شیبانی و عطایی، ۱۳۹۰، ص ۱۸۳).

۴-۲. انگیزه‌های اقتصادی ایران در آسیای مرکزی

پس از فروپاشی شوروی، ایران از لحاظ سیاسی و اقتصادی، جایگاه ژئوپلیتیک تازه‌ای پیدا کرد که می‌توانست از آن به خوبی بهره‌برداری نماید. به همین منظور، تهران تلاش نمود روابط سیاسی و اقتصادی خود را با این منطقه گسترش دهد. از سویی، وابستگی‌های شدید کشورهای منطقه به روسیه و مشکلات فراوان اقتصادی این کشورها، آن‌ها را به کوشش همه‌جانبه‌ای برای یافتن شرکای جدید اقتصادی - بازرگانی در منطقه کشانده است. ایران با داشتن مرزهای طولانی مشترک، ویژگی‌های جغرافیایی و مسیر ارتباطی مناسب برای پیوند دادن این منطقه به بازارهای جهانی، بهترین شرایط را داراست (یزدانی و حسینی، ۱۳۹۴، ص ۱۵۸).

۴-۳. انگیزه‌های فرهنگی ایران در آسیای مرکزی

از دیدگاه تهران، تمدن مشترک اسلامی- ایرانی، توجیه تاریخی برقراری روابط نزدیک فرهنگی با کشورهای آسیای مرکزی است. دولت ایران تأکید دارد که فرهنگ ایرانی- اسلامی به توسعه روابط دوستانه با این کشورها کمک نموده است؛ علاوه بر آن، درک متقابل، برقراری ثبات و هماهنگی منطقه‌ای را امکان‌پذیر می‌سازد. مرزهای فرهنگی ایران فراتر از مرزهای سیاسی این کشور است. داشتن سابقه‌ای طولانی از حضور فرهنگ غنی ایرانی، ایرانیان را وادار می‌سازد تا مسائل آسیای مرکزی را با علاقه بیشتری دنبال نمایند و سعی کنند تا از اشتراکات تاریخی برای توسعه تجارت و مناسبات دیگر با این جمهوری‌ها بهره ببرند (واعظی، ۱۳۸۵، ص ۲۹۵-۲۹۸). در واقع باید توجه داشت که اهمیت منطقه آسیای مرکزی برای ایران، تنها به ابعاد فرهنگی، اقتصادی و منابع غنی انرژی و معدنی محدود نمی‌گردد؛ بلکه مسائل امنیتی- به‌ویژه حضور و نفوذ آمریکا در منطقه- نیز، به‌نوبه خود بر اهمیت منطقه می‌افزاید. در مجموع، منطقه آسیای مرکزی با پایان گرفتن نظام دوقطبی مجدداً به‌عنوان کانون و مرکز توجه قدرت‌های جهانی مطرح شد؛ زیرا این منطقه می‌تواند نقش بزرگی را در معادلات اوراسیا ایفا نماید؛ چراکه قرار گرفتن در میان سه کشور چین، هند و روسیه می‌تواند، پویایی خاصی به مناسبات اقتصادی این کشورها ببخشد و از لحاظ امنیتی نیز تأثیر بسزایی بر جای بگذارد. بنابراین، منطقه آسیای مرکزی در عرصه منافع راهبردی ایران نقش بسزایی را ایفا می‌کند.

۵. رویکرد راهبردی جمهوری اسلامی ایران نسبت به سازمان همکاری شانگهای

با شکل‌گیری سازمان همکاری شانگهای، یکی از مباحثی که اهمیت داشت، واکنش دیگر بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به‌ویژه قدرت‌های بزرگ بود. معمولاً منطقه‌گرایی، تشکیل سازمان‌ها و پیمان‌های منطقه‌ای- به‌ویژه آنها که بیشتر خصلت سیاسی و امنیتی دارند- هرچند می‌توانند معلول بسیاری عوامل (منافع، قدرت و...) باشند، اما موجب پیامدهایی در سطوح منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای می‌شوند. بر این اساس، هر یک از کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، تلاش کردند موضع خود نسبت به سازمان همکاری شانگهای را تدوین و سیاست خود را در قبال آن مشخص سازند.

ایران از جمله این کشورها بود که به سبب هم‌جواری منطقه‌ای می‌توانست تحت تأثیر پیامدهای شکل‌گیری این سازمان قرار گیرد. با توجه به رویکرد اصلی ایران بعد از انقلاب اسلامی در عدم عضویت در اتحادهای منطقه‌ای و سیاست خارجی که مبتنی بر اصل «نه‌شرقی، نه‌غربی» و سیاست عدم تعهد بود، به نظر می‌رسید، ایران خود را از این سازمان دور نگه دارد، تا به‌هیچ‌وجه در رقابت

قدرت‌های بزرگ درگیر نشود؛ اما سیاست ایران، نه‌تنها دوری از این سازمان نبود، بلکه اعلام کرد خواهان عضویت در آن است. ایران در این راه تلاش کرد و بالأخره موفق شد در سال ۲۰۰۵ به عضویت ناظر در این سازمان درآید (حاجی یوسفی و همکاران، ۱۳۸۷، ص ۱۱۵) و سرانجام در اجلاس بیست‌ویکم سران در سال ۲۰۲۱، با عضویت کامل ایران موافقت شد.

ایران در حال حاضر شرایط بسیار ویژه‌ای را تجربه می‌کند. توانایی‌های بالقوه ایران با وضعیت موجود بین‌المللی آن تطبیق نمی‌کند. ایران با خاستگاه تمدنی چند هزارساله، حضور در محل تلاقی شرق به غرب و در نزدیکی اتصال به سه قاره، مرزهای آبی و خاکی با ۵۱ کشور، اتصال‌دهنده دو مرکز عمده انرژی جهان در قرن ۲۱، مالک ۱۰ درصد منابع نفتی و ۱۱ درصد منابع گازی دنیا، پیونددهنده سازمان‌های منطقه‌ای همچون، اتحادیه کشورهای مستقل یا کشورهای مستقل مشترک‌المنافع، اتحادیه اروپا، اتحادیه همکاری‌های منطقه‌ای جنوب آسیا، اتحادیه کشورهای جنوب شرق آسیا، شورای همکاری کشورهای عرب خلیج فارس،^۵ موقعیت به‌عنوان کریدور شرق به غرب و کریدور شمال به جنوب، و حضور در مجاورت مرزهای چهار قدرت قرن بیست‌ویکم، یعنی اتحادیه اروپا، روسیه، چین و هند، در هیچ سازمان سیاسی و نظامی مهمی حضور ندارد (Ganguly, 2012, p. 6-13). چنین وضعیتی با هیچ‌یک از مؤلفه‌های تاریخی، سیاسی و اقتصادی و به‌ویژه ژئوپلیتیکی بی‌همتای ایران تطبیق نمی‌کند. به‌همین دلیل ایران برای خروج از این وضعیت و شکستن خطوط طبیعی و مصنوعی ترسیم شده در اطراف خود، بسیار تمایل دارد و آن را یک تصمیم راهبردی تلقی می‌کند که در سازمان‌ها و رژیم‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای حضور یابد. این تمایل زمانی تشدید می‌شود که ایران بتواند در سازمانی عضویت یابد که فلسفه شکل‌گیری و اعضای آن در راستای ائتلاف غرب نباشد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ص ۱۸۸).

سامان دادن به همکاری‌ها در چارچوب سازمان‌های منطقه‌ای، از یک سو بهترین شیوه رسیدگی مشترک به موضوعات و مسائل منطقه‌ای بوده و از سوی دیگر راهکاری سودمند برای مطرح ساختن خواسته‌ها و گرایش‌های منطقه‌ای در سطح جهان است. از این رو، موضوع گسترش همکاری‌های منطقه‌ای در دستور کار جمهوری اسلامی ایران بوده و پیگیری شده است.

توجه به سیاست منطقه‌ای در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دهه ۱۹۸۰ میلادی و

1. Commonwealth Of Independent State (CIS)
2. European Union (EU)
3. South Asian Association for Regional Cooperation (SARC)
4. Association of Southeast Asian Nations (ASEAN)
5. Prince George's Community College (PGCC)

در زمان ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی بلافاصله پس از پایان جنگ و رحلت امام خمینی آغاز شد و از آن تاریخ تا به امروز ادامه یافته است. در دولت‌های هفتم و هشتم منطقه‌گرایی در سیاست خارجی ایران در چارچوب نظریه «گفتگوی تمدن‌ها» دنبال شد؛ بدون اینکه در محتوای سیاست منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران تغییر محتوایی صورت گرفته باشد. در دولت‌های نهم و دهم نیز به جهت تقابل‌گرایی بیش‌ازپیش با قدرت سرکرده و تنش‌های موجود در تعامل میان ایران و کشورهای اروپایی، منطقه‌گرایی در دستور کار سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران قرار گرفت (رضایی و صالحی، ۱۳۹۰، ص ۱۲). با روی کار آمدن دولت یازدهم، نگاه دستگاه سیاست‌گذار خارجی به موضوع نظم از یک نگاه تقابلی، به یک نگاه تعاملی تغییر جهت داد و دولت تلاش کرد تا در چهارچوب سیاست تنش‌زدایی و تعامل سازنده، بار دیگر نظم پایدار منطقه‌ای را شکل دهد. پایه‌های سیاست خارجی دولت سیزدهم از همان روزهای آغاز به کار، بر اولویت‌بخشی همسایگان و کشورهای منطقه و گسترش مناسبات با آنها استوار شد.

ایران به مسئله همکاری‌های خود با همسایگان، کشورهای مسلمان و نیز با کشورهای صاحب قدرتی چون روسیه و چین از این دیدگاه نظر داشته است، که سیاست مهار آمریکا علیه خود را بی‌اثر نماید (Harvey, 2005, p. 37-40). استفاده دیگری که ایران از اولویت دادن به همکاری منطقه‌ای در سیاست خارجی خود می‌برد، این است که در چارچوب آن، ضرورت خروج ایالات متحده و ایفای نقش آن کشور در امور آسیای مرکزی را مطرح نماید (رضایی و صالحی، ۱۳۹۰، ص ۱۳). در واقع همکاری‌های منطقه‌ای توسط ایران، به‌ویژه در جهت برون‌رفت از چالش با قدرت‌های فرامنطقه‌ای (به‌ویژه غرب) دنبال می‌شود و تلاش برای پیوستن به سازمان‌ها و تشکل‌های منطقه‌ای را می‌توان تبلور چنین سیاستی دانست.

ایران تحت حاکمیت رژیم پهلوی به‌عنوان یکی از معتمدترین دولت‌های وابسته به آمریکا، نقش ژاندارمی منطقه را برعهده داشت و چارچوب امنیت خارجی خود را نیز در این رویکرد تعریف می‌کرد؛ با وقوع انقلاب اسلامی و استقلال سیاسی کشور که خارج از دو بلوک‌بندی آن زمان قرار می‌گرفت و وجود خصومت‌های بی‌شمار همسایگان به‌ویژه در خلیج فارس که جلوه علنی و محسوس این خصومت‌ها در جریان جنگ تحمیلی به نمایش گذاشته شد؛ بسترهای لازم برای همکاری در اتحادیه‌های سیاسی امنیتی، منطقه‌ای و بین‌المللی را فراهم نمی‌کرد (Clark, 2012, p. 14-28) و از این جهت، شاکله سیاست خارجی کشور در بعد امنیت ملی کامل نبود. به‌طور طبیعی چنین شرایطی، کشور را در برابر توطئه‌ها و بحران‌های تحمیلی خارجی آسیب‌پذیر می‌نمود. از این‌رو به‌منظور تغییر این شرایط، کارگزاران سیاست خارجی کشور در رهیافت‌های خود -به مقتضیات

شرایط- رویکرد اصلی را در پیش گرفتن تحرک بیشتر در تماس‌های دیپلماتیک (شامل دیپلماسی)، تلاش در جهت تقویت اعتمادسازی با همسایگان، استقبال از عضویت در سازمان‌ها و اتحادیه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی از جمله تقویت اتحادیه اکو^۱ از طریق گسترش دامنه جغرافیایی آن با پذیرش کشورهای تازه استقلال‌یافته در آسیای مرکزی و... قرار دادند و درنهایت، عضویت در سازمان همکاری شانگهای نیز از همین زاویه و با هدف ورود به ترکیب یک دسته‌بندی امنیتی منطقه‌ای سودمند مورد توجه جدی قرار گرفت (انوری و رحمانی موحد، ۱۳۸۸، ص ۹۱).

از نظر پیشینه راهبردی تعاملات منطقه‌ای ایران، و از آنجاکه ایران به دلایل ساختاری موجود در نظام بین‌المللی و منطقه‌ای (کارشکنی امریکا و ائتلاف غرب) نتوانسته است به سیستم تابع امنیتی خلیج‌فارس وارد شود، لذا تمایل زیادی جهت همگرایی منطقه‌ای راهبردی در حوزه‌های شمالی مرزهای آن در قالب اهداف سند چشم‌انداز بیست‌ساله مصوب مزبور را دارد. از منظر ایران، علاقه امریکا و ناتو به حضور در منطقه آسیای مرکزی شرایطی را به وجود آورده است که تعامل سازنده اقتصادی- فرهنگی جمهوری اسلامی ایران را می‌تواند به امنیتی- اقتصادی تغییر دهد (کلینی، ۱۳۸۵، ص ۳۸۹).

در فضای آنارشیک نظام بین‌الملل، یکی از مسائلی که به دغدغه اصلی تمامی کشورها تبدیل شده، موضوع امنیت و چگونگی پیش‌گیری از خطراتی است که تمامیت ارضی و منافع دولت‌ها را تهدید می‌کند. جمهوری اسلامی ایران نیز به‌واسطه قرار گرفتن در «جغرافیای تهدید» هیچ‌گاه از بحث چگونگی تأمین امنیت خود فارغ نبوده است. تهدیدات فرماندهی آمریکا که یکی از نتایج آن، گسترش ناتو به شرق بود (Ankie, 2007, p. 50)، دلیلی بر این ادعاست که هیچ‌گاه محیط امنیت امنی برای نظام جمهوری اسلامی ایران وجود نداشته است. به عبارتی، روند گسترش ناتو به سمت اروپای شرقی و آسیای مرکزی و قفقاز، درواقع، یکی از اهداف مهم ایالات متحده آمریکا، جهت کنترل یا محدود کردن ایران است. جمهوری اسلامی ایران نیز به‌عنوان یک کشور مهم منطقه، در دکرین نظامی خود همواره مخالف حضور قدرت‌های بزرگ در منطقه بوده و معتقد است که کشورهای منطقه، خود باید با همکاری متقابل و به دور از هرگونه مداخله و حضور قدرت‌های بزرگ، امنیت خودشان را تأمین نمایند.

ایران که پس از فروپاشی شوروی، کشورهای غربی و در رأس آنها آمریکا را در همسایگی خود می‌دید، درصدد تأمین امنیت و رویارویی با خطرهای احتمالی از سوی این کشورها برآمد که در قالب سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو)، به آرامی وارد منطقه آسیای مرکزی، قفقاز و خاورمیانه

شده بودند. بنابراین، نخستین گام را در سال ۲۰۰۵ به صورت عضویت ناظر در سازمان همکاری شانگهای و حضور در نشست‌های این سازمان برداشت و در نهایت به عضویت دائم این سازمان درآمد. ایران به دنبال ایجاد روابط نزدیک‌تر با کشورهایمانند روسیه، چین و هند است که برای منافع کشور در آسیای مرکزی حیاتی هستند و می‌توانند در آینده، تضمین‌کننده بالقوه امنیت برای ایران باشد.

اگرچه ظرفیت‌های بالقوه اقتصادی سازمان شانگهای نیز جایگاه مهمی دارد (Charter of the shanghai cooperation organization, 2015)، اما راهبرد و اولویت تعامل ایران با سازمان را باید بیشتر متکی بر محورهای امنیتی - سیاسی مورد ارزیابی قرار داد. پیمان‌های منطقه‌ای بسیاری در جهان یافت می‌شود که بی‌بهره از منطق روشن اقتصادی و مایه هزینه‌های بسیار سنگین برای پاره‌ای از اعضا است. وجود انگیزه یا انگیزه‌هایی نیرومندتر از انگیزه اقتصادی، باعث شده است که هزینه‌ها و زیان‌های احتمالی عضویت در چنین پیمان‌هایی نادیده انگاشته شود. برجسته‌ترین انگیزه‌های غیراقتصادی که ممکن است در پا گرفتن پیمان‌های منطقه‌ای نقش داشته باشد، ثبات و امنیت منطقه‌ای، اصلاحات و افزایش قدرت چانه‌زنی^۱ در پهنه جهانی و بین‌المللی است (Sheila, 2000).

بنابراین، ثبات و امنیت منطقه‌ای، افزایش قدرت چانه‌زنی ایران در پهنه جهانی و بین‌المللی نیز از دلایل غیراقتصادی ایران برای عضویت در سازمان همکاری شانگهای است؛ البته این امر، بیشتر در مقابله با تهدیدات آمریکا علیه ایران در حال وقوع است (انوری و رحمانی موحد، ۱۳۸۸، ص ۹۱). در واقع، علاوه بر ارزیابی‌های ملی در الحاق ایران به سازمان شانگهای، برخی واقعیت‌ها و رویکردهای مشترک منطقه‌ای با اعضای اصلی سازمان به خصوص روسیه و چین نیز در این امر سهیم بودند؛ که در این میان، مخالفت با سیستم تک‌قطبی در جهان به رهبری آمریکا و تهدیدات امنیتی ناشی از این یک‌جانبه‌گرایی، مهم‌ترین این اشتراکات به‌شمار می‌رود (Godwin, 2014, p. 44-48).

در رابطه با رویکرد مشترک روسیه و چین نیز باید بیان کرد که این دو کشور، دو کانون عمده قدرت در سازمان همکاری شانگهای، با اتخاذ همگرایی راهبردی از دهه ۱۹۹۰، تلاش مشترکی را برای تعدیل قدرت سرکردگی ایالات متحده و جلوگیری از تک‌قطبی شدن نظام بین‌الملل، آغاز کردند. این دو قدرت درصدد برآمدند با تقویت این سازمان، خلأ قدرتی را که پس از فروپاشی شوروی در آسیای مرکزی ایجاد شده بود و آمریکا تلاش می‌کرد آن را پر کند، با حضور قدرتمند خود جایگزین کنند؛ زیرا حضور و نفوذ فزاینده آمریکا در آسیای مرکزی، پس از حوادث ۱۱ سپتامبر برای چین و روسیه ناخوشایند بود (Stobdan, 2016, p. 2-6). واقعیت امر این است که هم چین و

هم روسیه، آسیای مرکزی را بخشی از حیات خلوت یا منطقه نفوذ خود تلقی می‌کنند؛ بر این اساس، بدیهی است از احتمال دائمی شدن حضور آمریکا در آسیای مرکزی به شدت نگران باشند و هر دو به کاهش، یا حتی حذف حضور و نفوذ آمریکا در منطقه تمایل داشته باشند (Rumer, 2006).

پیش از هر چیز، نیاز ایران به حفظ امنیت در مقابل تهدیدهای خارجی، پیوستن آن را به سازمان همکاری شانگهای توجیه می‌کند؛ اگرچه این امر مانع برخورداری ایران از امتیازات دیگر (منافع اقتصادی، سیاسی، تجاری و فرهنگی) از پیوستن به یک اتحاد منطقه‌ای نمی‌شود؛ اما این عضویت می‌تواند در نهایت ایران را با چین و روسیه متحد کند؛ سناریویی که از قدرت تهدید آمریکا علیه ایران می‌کاهد و در عین حال که ایران در سایه امنیتی روسیه و چین قرار دارد، منجر به کاهش قدرت آمریکا در خلیج فارس و آسیای مرکزی خواهد شد (واتسون، ۱۳۸۵، ص ۱۱۲). در واقع، با تقویت پیوندهای سیاسی و اقتصادی ایران با اعضای سازمان همکاری شانگهای، خصوصاً چین و روسیه، منافع این کشورها در هم گره می‌خورد و این مسئله روسیه و چین را وامی‌دارد، نسبت به عوامل و اختلال‌های متخاصم خارجی که منج به برهم زدن ثبات در ایران می‌شوند، بی‌تفاوت نمانند (Brummer, 2007, p. 193).

بنابراین، ایران با اتخاذ سیاست عضویت در سازمان همکاری شانگهای به دنبال مقابله با سرکردگی آمریکا در سطح جهانی - که جزء سیاست‌های اعمالی روسیه و چین نیز هست - و در نتیجه تضمین امنیت ملی خود است. منافع ایران و دو قدرت بزرگ عضو سازمان شانگهای، یعنی روسیه و چین، در جلوگیری از نفوذ آمریکا در آسیای جنوب غربی به‌ویژه آسیای مرکزی، موجب نزدیکی آنها به یکدیگر در چارچوب مناسبات دوجانبه و همچنین چندجانبه در قالب سازمان همکاری شانگهای شد (حاجی یوسفی، ۱۳۸۴، ص ۱۸۳). سیاست‌گذاران جدید سیاست خارجی ایران معتقد هستند، یکی از بهترین راه‌های مقابله با آمریکا «ایجاد اتحاد با کشورهای آسیایی» است و از این رو به دنبال حضور فعال در سازمان همکاری شانگهای هستند که در تقابل آشکار با نظام جهانی تحت سلطه آمریکا قرار دارد (حاجی یوسفی، ۱۳۸۴، ص ۱۸۸).

تأکید بر ضرورت عضویت دائم ایران در سازمان شانگهای بر این استدلال مهم مبتن بوده که ایران به لحاظ عضویت در نهادهای منطقه‌ای مؤثر، قدری ضعیف است؛ مثلاً کشورهای پیرامونی جمهوری اسلامی از جمله کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس در نهادهای مختلفی از جمله اتحادیه عرب، شورای همکاری خلیج فارس و... حضور دارند و از مزایای عضویت در این نهادها بهره می‌برند. در شمال ایران نیز کشورهای حوزه‌ای سازمان‌های مختلفی از جمله سازمان کشورهای هم‌سود، سازمان پیمان امنیت جمعی و... را تشکیل داده‌اند و در شرق و غرب نیز روندها و

سازمان‌های منطقه‌ای بسیار وجود دارد که کشورهای مختلف به عضویت آنها درآمده‌اند و طی آن به افزون‌سازی منافع خود مبادرت می‌کنند. در این میان، ایران تنها در یک سازمان منطقه‌ای یعنی اکر عضویت دارد، که سازمان اقتصادی محدود و فاقد ابعاد امنیتی و راهبردی است. در مجموع، همکاری‌های فزاینده چین و روسیه و تمایل آنها به مقابله بانفوذ آمریکا در آسیای مرکزی، ایران را به همکاری بیشتر در این سازمان ترغیب می‌کند. ایران به‌خوبی می‌داند دور نگاه داشتن آمریکا از آسیای مرکزی و شکل‌گیری نظام بین‌الملل چندقطبی، از اهداف اصلی اعضای شانگهای به‌ویژه چین و روسیه است؛ و شانگهای در حال تبدیل شدن به قطب قدرت جدیدی است که در نظر دارد، از شکل‌گیری سرکردگی جهانی آمریکا جلوگیری کند. پیوستن به سازمان شانگهای را می‌توان نمونه رویکرد همکاری متوازن منطقه‌ای در سیاست خارجی ایران دانست. در فرایند جهانی شدن و زمانی که آمریکا به‌عنوان قدرت نظامی برتر یکه‌تازی می‌کند، ائتلاف‌های منطقه‌ای و بین‌المللی از راهکارهای مؤثر برای رویارویی با این روند به‌شمار می‌رود. بنابراین، رویکرد راهبردی ایران برای عضویت در سازمان همکاری شانگهای، جهت ایجاد توازن علیه غرب است.

۶. نتیجه‌گیری

سازمان همکاری شانگهای از آغاز شکل‌گیری تاکنون اهداف خود را به صورت پلکانی تعریف و دنبال کرده است و بعد از اعتمادسازی، مرزهای مشترک اعضا را به عنوان هدف اولیه، موضوع تروریسم، جدایی‌طلبی و افراطی‌گرایی مذهبی را در دستور کار خود قرار داد. سازمان همکاری شانگهای با توجه به قرار گرفتن در موقعیت ژئوپلیتیکی و هارتلندی و گستردگی و نزدیکی خاک اعضا، جمعیت قابل توجه آنها، مکمل بودن در زمینه انرژی، گردآوری سه حوزه تمدنی بودایی، ارتدوکس و اسلامی، بلوک‌بندی هسته‌ای، داشتن تهدیدات مشترک، حضور دو قطب بزرگ اقتصادی سیاسی جهان یعنی روسیه و چین و داشتن حق وتوی آنها در شورای امنیت، قابلیت بلوک اقتصادی و سیاسی و امنیتی را داشته و براساس عضویت ایران در سازمان همکاری شانگهای می‌تواند مزایا، فرصت‌ها و دستاوردهای زیادی را در زمینه‌های اقتصادی، تجاری، سیاسی، امنیتی و فرهنگی برای آن داشته باشد. همچنین با توجه به پتانسیل و توانمندی‌های جمهوری اسلامی ایران در زمینه‌های مختلف این رابطه وثیق‌تر می‌شود.

چراکه از نقطه‌نظر زمانی، از آغاز دهه ۱۳۸۰ با توجه به دگرگونی‌های بین‌المللی، منطقه‌ای و داخلی، ایران رویکرد راهبردی تازه‌ای برای ارتقاء جایگاه خود در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی را تحت سند چشم‌انداز بیست ساله به تصویب رسانده است. مهم‌ترین هدف این سند راهبردی، تبدیل ایران در سال ۱۴۰۴ به کشوری توسعه یافته با جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح

منطقه، با هویت اسلامی و انقلابی و الهام‌بخش در جهان اسلام و با تعامل سازنده و مؤثر در روابط بین‌الملل است. لذا، حضور در فرآیندهای منطقه‌ای نظیر سازمان همکاری شانگهای برای نیل به این هدف می‌تواند مهم و مؤثر باشد. لازمه رسیدن به این هدف توجه نخبگان فکری و ابزاری و تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی به زوایای مختلف موضوعات، به ویژه ابعاد پیدا و پنهان سازمان همکاری شانگهای است. در چارچوب نظریه همگرایی منطقه‌ای، عضویت ایران در سازمان شانگهای می‌تواند بر مؤلفه‌های سیاست بین‌المللی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، قدرت منطقه‌ای، توازن تجاری، امنیت منطقه‌ای و... تأثیرگذار باشد و فرصت‌های خوبی برای ارتقاء جایگاه ایران در عرصه‌های سیاسی و اقتصادی فراهم آورد، و به عبارت دیگر، تأمین‌کننده منافع ملی جمهوری اسلامی ایران باشد.

منابع

- انوری، حمیدرضا؛ رحمانی موحد، مرتضی (۱۳۸۸). سازمان همکاری شانگهای چشم‌اندازی به سوی جهان چندقطبی. تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، چاپ دوم.
- بدیعی زنداهی، مرجان؛ شریفی رضوی، مجید؛ میراحمدی، فاطمه سادات (۱۳۹۳). بازتاب‌های جهانی شدن سیاسی بر سازمان همکاری شانگهای. *تحقیقات کاربردی علوم جغرافیایی*، شماره ۳۲.
- بزرگی، وحید؛ حسینی، میرعبدالله (۱۳۹۰). سازمان همکاری شانگهای؛ تحولات گذشته و چشم‌انداز آینده. *مطالعات اوراسیای مرکزی*، (۱)۳.
- حاجی‌یوسفی، امیرمحمد (۱۳۸۴). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در پرتو تحولات منطقه‌ای. دفتر مطالعات سیاسی و بین‌الملل وزارت امور خارجه، چاپ دوم.
- حاجی‌یوسفی، امیرمحمد؛ سادات‌الوند، مرضیه (۱۳۸۷). ایران و سازمان همکاری شانگهای: هژمونی و ضد هژمونی. *پژوهشنامه علوم سیاسی*، (۶)۳.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال‌الدین (۱۳۸۵). گفتمان‌های سیاست خارجی ایران در آسیای مرکزی و قفقاز، ایران. *مطالعات روسیه، آسیای مرکزی و قفقاز*، (۲)۱.
- رضایی، علیرضا؛ صالحی، عباس (۱۳۹۰). سازمان همکاری شانگهای و عضویت دائم جمهوری اسلامی ایران. *مطالعات سیاسی*، (۹)۳.
- سنایی، مهدی (۱۳۹۰). *روابط ایران و آسیای مرکزی: روندها و چشم‌اندازها*. تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- شیبانی، اعظم؛ عطایی، فرهاد (۱۳۹۰). زمینه‌های همکاری و رقابت ایران و روسیه در آسیای مرکزی در چارچوب ژئوپلیتیک. *مطالعات اوراسیای مرکزی*، (۸)۴.
- طباطبایی، سید علی (۱۳۹۰). بررسی تطبیقی رویکرد راهبردی چین، روسیه، آمریکا، هند، پاکستان و ایران به سازمان همکاری شانگهای. راهبرد، (۲۴)۲۰.
- عزتی، عزت‌الله؛ یزدان‌پناه درو، کیومرث (۱۳۸۶). تحلیلی بر ژئوپلیتیک پیمان اقتصادی - امنیتی شانگهای با تأکید بر چشم‌انداز عضویت ایران در این سازمان. *ژئوپلیتیک*، (۳)۳.
- کلینی، فرهاد (۱۳۸۵). نحوه تعامل با کشورهای منطقه (آسیای میانه، قفقاز، خاورمیانه، کشورهای همسایه در فرآیند اجرای سند چشم‌انداز). در: مجموعه مقالات همایش ملی سند چشم‌انداز. تهران: مؤسسه آموزش عالی، آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی، ج ۴.
- کوزه‌گر کالجی، ولی (۱۳۹۴). *رویکرد و ملاحظات جمهوری خلق چین در قبال عضویت ایران در سازمان همکاری شانگهای*. در: چشم‌انداز روابط ایران و چین. تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر، ص ۲۴۴-۲۱۳.
- موسوی، سید محمدعلی؛ اسفندیار، خدایی (۱۳۹۲). ایران و عضویت در سازمان همکاری شانگهای. *نگاه ایرانی روابط خارجی (ایرفا)*، (۱۳)۴، ص ۱۸۵-۲۱۰.
- واتسون، گرگ (۱۳۸۵). سازمان همکاری شانگهای امنیت ایران در قرن بیست و یکم. *مطالعات آسیای مرکزی و*

قفقاز، ۱۵(۵۵).

واعظی، محمود (۱۳۹۰). تحولات سازمان همکاری شانگهای: اهداف و منافع بنیان‌گذاران. پژوهش‌نامه سیاست خارجی، شماره ۳.

واعظی، محمود (۱۳۸۵). سازمان همکاری شانگهای و ایران؛ نگاه دراز مدت. همشهری دیپلماتیک، شماره ۳. هنسن، برت؛ تافت، پتر؛ ویول، آندره (۱۳۹۰). راهبردهای امنیتی و نظم جهانی امریکایی «قدرت از دست رفته». ترجمه: امیر نیاکوئی و احمد جانسیز، انتشارات دانشگاه گیلان.

الهی دهقی، ایرج؛ جمشیدی، محمد (۱۳۹۳). ارائه الگوی تحلیلی محیط راهبردی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران؛ مطالعه موردی منطقه آسیای مرکزی. آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۸۶. یزدانی، عنایت‌الله؛ حسینی، محمدحسین (۱۳۹۴). تاثیر قدرت هوشمند بازیگران سازمان همکاری شانگهای و بریکس بر دینامیک سیکل قدرت. آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۹۲.

Brummer, M. (2007). The Shanghai Cooperation Organization and Iran: a Power-Full Union. *Journal of International Affairs*, Vol. 60.

Charter of the Shanghai Cooperation Organization (2015).

URL= <https://cis-legislation.com/document.fwx?rgn=3851>

Clark, I. (2012). China and the United States: a succession of hegemonies? *International Affairs*, 87(1), p. 14-28.

Cox, M. (2012). Power Shifts, Economic Change and the Decline of the West? *International Relations Journal*, 26(4), p. 369-388.

Eurasian Economic Union - Viet Nam FTA (2015). URL=

<https://investmentpolicy.unctad.org/international-investment-agreements/treaties/treaties-with-investment-provisions/3573/eurasian-economic-union---viet-nam-fta-2015->

Ganguly, S. (2012). Nuclear Stability in South Asia. *International Security*, 33(2), p. 102-145.

Godwin, P. (2014). *China as Regional Hegemon?* In: Jim Rolfe (ed.), *The Asia-Pacific in Transition*, (Honolulu: Asia-Pacific Center for Security Studies).

Harvey, D. (2005). *The New Imperialism*. Oxford University Press.

Hoogvelt, A. (2007). *Globalization and the Postcolonial World: The New Political Economy of Development*. Baltimore: Johns Hopkins University Press.

Hu, F.Y. (2013). The Shanghai Cooperation Organization (SCO): Pro-spects and Problems in Russia-China Relations. *Journalism and Mass Commu-nications*, 3(2), p. 101-113.

Rumer, B. (2006). The Powers in Central Asia. *Survival*, 44(3).

Sheila, P. (2000). *Regionalism among Developing Countries*. London: Macmillan Press LTD.

Stobdan, P. (2016). *India's Balancing Role in the Central Asian Power Game*. Institute for Defence Studiet and Analyses.

Yardımcıoğlu, M. (2012). Çok Kutuplu Dünyaya Doğru: ŞİÖ. *Dergi Park Akademik*, 2(2).